



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

اپوزیسیون ایران علاوهبر مخالفت با نظام و ایران؛ اساساً زیستش را در «ضدیت با زندگی» تعریف کرده است. آن‌ها پس از داغدار کردن مردم و شکستی که در خیابان خوردند، سراغ خونریزی مجازی رفته‌اند و پروژه‌هایی به موازات آنچه در خیابان رخ داد، در دستورکارشان قرار گرفته است.

نخستین پروژه بر محوریت «کشته‌سازی» پیش می‌رود. به این معنا که هرچه آدم‌های بیشتری زخمی و کشته شوند «برایشان» بهتر است. در خلال همین دست‌ورکار آمار قربانیان دی‌ماه در رسانه‌هایشان به شکل تصاعدی افزایش پیدا کرد و تا لحظه‌نظمین این گزارش، حتی عدد «صد هزار کشته» نیز مطرح شده است.

پس از قربانیان، نوبت به پروژه دوم و «زندگان» می‌رسد. از نگاه این فرقه‌خارج‌نشین – که دستشان در جیب اموال مسدودشده مردم ایران در کشورهای اروپا و آمریکاست – ایرانیان دیگر حق زندگی، کار، مسابقه ورزشی و... ندارند و هرگونه سرپیچی، منجر به «هو» شدن، غارت مغازه، تخریب اموال و افشای اطلاعات خصوصی خواهد شد. موضوعی که باعث شده بسیاری از طرف‌داران این گروهک در ایران نسبت به آن‌ها اعلام برائت کنند.

بالین حال سؤال اصلی این است که در نهایت چشم‌انداز «زندگی محور» در کجای این پارادایم «خون‌پایه» تعریف می‌شود؟

— چرخهٔ جعل آمار قربانیان

امروز مرز میان واقعیت میدانی و بازنمایی رسانه‌ای به کلی فروپاشیده است. پروژه «کشته‌سازی» که در سال‌های اخیر علیه امنیت ملی ایران به کار گرفته شده، فراتر از یک دروغ‌پراکنی ساده یا اشتباه تاکتیکی، یک «عملیات روانی پیچیده» و بخشی از یک «مهندسی افکار عمومی برای تغییر رژیم» است. این پروژه دقیقاً زمانی شعله‌ور شد که دشمن در جنگ شهری دی‌ماه و تقابل‌های میدانی پیش از آن، با شکست سنگینی مواجه شد و برای جبران این حقارت، به تولید انبوه «کشته‌های مجازی» روی آورد. هدف هم مشروعیت‌زدایی از حاکمیت و ایجاد یک زیربنای اخلاقی و حقوقی برای مداخلات سخت خارجی بود. هدف نهایی این کارخانه تولید خون هم‌زمان با مذاکرات ایران و آمریکا در عمان، تبدیل ایران به کشوری «غیرقابل مذاکره» و زمینه‌سازی برای تهاجمات خارجی است.

یکی از بزرگ‌ترین رس‌سوایی‌ها در جریان ناآرامی‌های اخیر، انتشار گزارش جعلی گاردین مبنی بر کشته‌شدن ۳۰ هزار نفر بود. وب‌سایت تحلیلی «گری‌زون» با افشای ابعاد این کلاهبرداری رسانه‌ای، پرده از زنجیره‌ای

ائتلاف پهلوی – صهیونی با شکست در خیابان، پروژه‌هایش را در توپیتر ادامه می‌دهد

به علت برودت هوا قاتل‌ها مجازی شدند

برداشت که از یک بلاگر مد شروع و به لایه‌های سلطنت طلب ختم می‌شود. نویسنده اصلی این گزارش‌ها، «دپیا پرنٔ» است؛ فردی که پیش از ورود به پروژه تغییر رژیم ایران، به‌عنوان یک «بلاگر مد و فشن» شناخته می‌شد. او بدون داشتن کمترین تسلط به زبان فارسی و بدون شناخت از بافت اجتماعی ایران، به منبع اول گاردین تبدیل شد تا روایت‌های ردیکال را با رنگ‌ولعاب حقوق بشری به خورد مخاطب دهد. منشأ آمار ۳۰ هزارنفر هم محاسبات فردی به نام «امیر پرستا» است. پرستا – که یک چشم‌پزشک مقیم آلمان است – مشاور نزدیک ولای‌گر رضا پهلوی و عضو گروه سلطنت طلب «NUFDI» در واشنگتن است. این آمار ابتدا با ادعای مجله «تایم» مبنی بر تأیید توسط «دو مقام وزارت بهداشت» منتشر شد و سپس به گاردین سرایت کرد تا یک چرخه جعل کامل شود.

— هرکشته چند دلار؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پروژه کشته‌سازی توسط شبکه‌ای اختاپوسی از بنیادهای پوششی و سازمان‌های به‌ظاهر غیردولتی حمایت می‌شود که هدفشان «پول‌شویی روایت» است. بخش اعظمی از فعالیت‌های دپیا پرنٔ در بخش «حقوق و آزادی» گاردین، توسط بنیاد «هیومنیتی یونایتد» تأمین مالی می‌شود. این بنیاد که متعلق به پیر امیدیار (میلیاردر فناوری) است، روابط عمیقی با بازوهای مداخله‌گر آمریکا یعنی USAID و NED دارد؛ سازمان‌هایی که سابقه طولانی در مهندسی «انقلاب‌های رنگی» در اوکراین و فیلیپین دارند و سوابقشان در عملیات‌های ضدایرانی نیز قابل توجه است. یکی دیگر از اهرم‌ها، استفاده از سازمان‌هایی مانند «فکت‌نامه» است. این نهاد که ادعای بی‌طرفی دارد، زیر مجموعه شرکت «ASL۱۹» در تورنتو است. اسناد مالی نشان می‌دهد که ASL۱۹ تنها در یک سال مالی (۲۰۲۳-۲۰۲۲)، مبلغ ۲٫۹ میلیون دلار از وزارت امور خارجه آمریکا دریافت کرده است.

— مرده‌هایی که حرف می‌زنند

پاشنه آشیل پروژه کشته‌سازی، زنده شدن افرادی بود که نامشان در لیست‌های رسمی اپوزیسیون به‌عنوان «جناودان» ثبت شده بود.علی صادقی، امیرعباس رعنایی، هانی بورقی، محمدعلی زنگویی، علی خانی، سعید ریاضی، محمدرسول بیانی، مهدی سماواتی، مهدی کمالی، محمدجواد شریفی، تارا زارعی، مسعود نعمتی، آرین شمس، رضا نیک‌نام، مهدیسا شهبازی، مبینا بهشتی، پویاسامعی، کامران مرادی و ساغر اعتمادی جزو افرادی هستند که کشته‌شدن خود را تکذیب کردند و مشخص نیست چه تعداد دیگری از اسامی اعلامی، تاکنون دروغ بودن کشته‌شدنشان را رسانه‌ای نکرده‌اند. مهدیسا (سارا) شهبازی، با انتشار ویدئویی، ضمن اعلام سلامت کامل خود، اعلام کرد که جاعلان حتی نام او را هم اشتباه ثبت کرده‌اند و او را «سارا»

نامیده‌اند تا با الگوهای ذهنی مدنظرشان سازگارتر باشد.

سعید ریاضی (فوتی شماره ۶۸۶) که در لیست‌های رسمی اپوزیسیون به‌عنوان کشته‌شده معرفی شده بود، تصویری از حضور خود در جلسه امتحان منتشر کرد.

هانی بورقی که اینترنتال نامش را به‌عنوان یکی از کشته‌شده‌ها اعلام کرده بود، با انتشار ویدئویی در صفحه خود گفت: «وقتی عدد کشته‌ها را ۵۰ هزار نفر اعلام می‌کنید، مجبورید اسم هر کسی را در لیست بگنجانید.» محمدعلی زنگویی نیز با حضور در محل کارش، کذب بودن خبر مرگ خود را اعلام کرد و از فشار روانی شدیدی که بر خانواده‌اش وارد شده بود، سخن گفت.

آیدا حیدری نیز از جمله جان‌باختگانی بود که گروهک منافقین نامش را به نفع خود فاکتور کرد؛ اما با واکنش تند خانواده‌اش همراه شد.

در مورد فوت ساغر اعتمادی، افرادی نظیر شریفی‌زارچی به شایعه دامن زدند؛ اما پس از تکذیب صریح برادر سوژه، بدون کمترین عذرخواهی مطلب را حذف کردند.

پویاسامعی نیز با ویدئویی طنزآمیز به این سیرک رسانه‌ای واکنش نشان داد و گفت: «جالب است که من مرده‌ام و خودم خبر ندارم!»

— بازی با داغ مردم؛ از ۱۲ هزار تا ۱۰۰ هزار کشته!

کمپین کشته‌سازی از مجموعه‌ای از متدهای پیشرفته جنگ نرم استفاده می‌کند تا جای جلاد و ششید را در ذهن مخاطب عوض کند. رسانه‌هایی مانند اینترنت‌شننال با شروع از عدد ۱۲ هزار و رساندن آن به ۷۰ هزار و در برخی موارد ۱۰۰ هزار، سعی کردند یک واقعیت‌سازی کنند. این در حالی است که در نهایت تنها توانستند ۷۸۷ نام ارائه دهند که بسیاری از آن‌ها نیز زندگان یا فوتی‌های عادی بودند.

ازسوی‌دیگر، ادعای مضحک مرکز موسوم به اسناد حقوق بشر ایران مبنی بر اینکه فردی «۳ روز تمام در کیسه جسد بی‌حرکت مانده تا تیر خلاص اقدام آن‌ها فشار به نظام سیاسی ایران به نظر می‌رسد؛ اما هدف اصلی، «ایجاد اینترنت‌نال اعتراف کرد که هیچ‌سندی ندارد و صرفاً بر اساس «حدس و گمان» درباره شنیدن صدای تیر خلاص، چنین دروغ بزرگی را منتشر کرده است. پروژه کشته‌سازی، زیربنای یک عملیات بزرگ‌تر در سطح روابط بین‌الملل است. آمارهای جعلی از تعداد فوتی‌ها در ایران، زمینه‌ساز حقوقی پارلمان اروپا برای فشار جهت «تروریستی اعلام‌کردن سپاه پاسداران» شد.

— آتش آزادی در حجره‌های کسبه

در کنار پروژه کشته‌سازی، لایه دیگری از عملیات اپوزیسیون تحت عنوان «بیکارسازی» و «خلع ید اجتماعی» به راه افتاده است که هدف اصلی‌اش فلج کردن زندگی روزمره مردم است. در این راهبرد، هر فردی که بخواهد به

زندگی عادی خود ادامه دهد، کسب‌وکارش را رونق ببخشد یا در عرصه‌های هنری و ورزشی فعالیت کند، به‌عنوان خانن و «عادی‌ساز» هدف حملات سسازمان‌یافته قرار می‌گیرد. منطق حاکم بر این پروژه این است که «زندگی نباید عادی شود»؛ بنابراین هر فعالیتی که نشان‌دهنده پویایی جامعه باشد، باید با فشار و تهدید متوقف شود؛ حتی اگر یک فروشگاه آنلاین کوچک در فضای مجازی باشد.

این فشارها به‌ویژه روی هنرمدان و ورزشکاران متمرکز شده است. افرادی که روزی خود در بطن فعالیت‌های فرهنگی کشور بودند، اکنون با تغییر موضع به مهره‌های فشار تبدیل شده‌اند. آن‌ها با اقداماتی مانند انتشار اطلاعات خصوصی و شماره‌تلفن همکاران سابق خود، فضایی از رعب و وحشت ایجاد می‌کنند تا کسی جرئت حضور در رویدادهای ملی، مسابقات ورزشی یا جشنواره‌های هنری را نداشته باشد. این نوع کنشگری که در واقع نوعی تروریسم آنلاین است، هیچ هدفی جز گروگان گرفتن امنیت روانی جامعه ندارد.

در کف خیابان هم همین رویکرد با تهدید کسبه و بازاریان دنبال می‌شود. اپوزیسیون با صدور فراخوان‌های اجباری، تلاش می‌کند چرخ اقتصاد را از حرکت بازدارند. آن‌ها می‌دانند که معیشت بخش بزرگی از جامعه به فعالیت روزانه وابسته است، اما تمعداً با تحریک به خشونت، افرادی را به آتش‌زدن فروشگاه‌ها و انبارها ترغیب می‌کنند. طراحان این پروژه‌ها هرزمان که خود در خارج از مرزها در کمال آسایش زندگی می‌کنند، مردم را به سمت خانه‌نشینی سوق می‌دهند تا با فروپاشی نظم اقتصادی، بستری برای آشوب‌های گسترده‌تر فراهم کنند.

— بلوکه کردن اموال مردم درجیب شازده

نکته مهم این تحرکات، در پیوندهای مالی و لایه‌گری‌های بین‌المللی نهفته است. امثال رضا پهلوی و مسیح علی‌نژاد در سخنرانی‌های خود، همیشه اصرار دارند که اموال ایران در بانک‌های خارجی بلوکه شود. در نگاه اولیه این اقدام آن‌ها فشار به نظام سیاسی ایران به نظر می‌رسد؛ اما هدف اصلی، «ایجاد یک منبع مالی عظیم برای خودشان» است. آن‌ها با استفاده از آمارسازی‌ها و قرارگیری در مسیر خواسته‌های غرب، تلاش می‌کنند تا به این ثروت‌های ملی دست‌اندازی کرده و از محل اموال بلوکه‌شده مردم ایران، بودجه‌های کلانی را برای پروژه‌های خود بگیرند.

در واقع، درحالی‌که مردم ایران را به فقر، بیکاری و تعطیلی مغازه‌ها تشویق می‌کنند، خودشان از طرف آب‌ها مشغول تجارت بر سر دارایی‌های مصادره‌شده مردم هستند تا هزینه‌های گزاف زندگی و فعالیت‌های رسانه‌ای خود را تأمین کنند. این پروژه در نهایت به دنبال آن است که جامعه ایران را به جامعه‌ای فقیر و ازکارافتاده تبدیل کند تا زمینه برای مداخلات خارجی و غارت نهایی منابع کشور فراهم شود.



دربارهٔ عکس یادگاری کوشنرو ویتکاف و آسیب‌های آرایش نظامی آمریکا

این ناو تبلیغاتی یک فتاح می‌خواهد



سیدمهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل

استیون ویتکاف و جرد کوشنر، دو رهبر هیئت آمریکا در مذاکرات هسته‌ای مسقط به همراه برد کوپر فرمانده سنتنگام که او نیز در گفت‌وگوهای اخیر گنجانده شده بود، پس از پایان مذاکرات به ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن رفتند. آن‌ها به‌زم خود با این حرکت و انتشار تصاویرش، خواستند پیام تهدیدآمیزی به ایران مخابره کرده باشند.

ویتکاف برای افزایش اثرگذاری این پیام، در مصاحبه‌ای گفت در عرشه لینکلن با خلیان جنگنده اف-۱۳۵ای که پهباد ایرانی را چندی قبل هدف قرار داد، دیدار و صحبت کرده است. این تهدیدها برای ایران آشناسنت و در طول دو دهه اخیر بارها تکرار شده است. آنچه در این عرصه تحول به حساب می‌آید، نه در طرف آمریکایی ماجرا، بلکه در سمت ایرانی رقم خورده است. تجربه زدوخوردهای دریایی ایران با ناو و رژیم صهیونیستی و همچنین جنگ دریایی یمن با محور آنگلوساکسونی در سال‌های اخیر، تحول و تغییرات رخ داده در این حوزه به حساب می‌آیند. این تغییرات شامل درگیری مستقیم با ناوهای هواپیمابر دشمن بود و برای نخستین‌بار از زمان جنگ جهانی دوم این ایده را در ذهن مقامات و کارشناسان آمریکایی مطرح کرد که احتمالاً زمان کارایی بالای این سلاح به پایان رسیده و باید از آن به شیوه‌های متفاوتی بهره برد.

— آیا ناوهای هواپیمابر آمریکا آسیب‌پذیرند؟

ناو هواپیمابر و ناوهای محافظ و حیانأ زیردریایی‌های همراه آن، در مجموع ناوگانی را تشکیل می‌دهند که دارای قدرت تهاجمی و دفاعی بالایی بوده و قادر به قرارگرفتن در موقعیت مناسب هستند. این موقعیت برای ناوها با توجه‌به برد جنگنده و موشک کروز، حضور در صدها کیلومتری ساحل کشور

هدف و برای زیردریایی، حفظ فاصله در کنار حضور در زیرسطح است. تا پیش از زدوخوردهای یمن با آمریکا در دولت بایدن و ترامپ، در برابر این سؤال که آیا می‌توان به این ناوگان حمله کرد، پاسخ دقیق و قابل راستی آز‌مایی وجود نداشت. برای چنین حمله‌ای وجود برخی قابلیت و امکانات ضروری بودند که با درگیری‌های مستقیم محور مقاومت با این ناوگان، آشکار شد که این توانمندی در دست رقبای آمریکا وجود دارد. برای شکار ناوهای هواپیمابر توانمندی‌هایی لازم است که در ادامه مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۱- شناسایی

ناوگره باید شناسایی شود که این امر باتوجه‌به محدودیت کلی رادارها و دشواری خاص تشخیص در دریا، پیچیده است. در اغلب موارد برد قابل انکای رادار در دریا به چند ده کیلومتر محدود می‌شود که کمتر از فاصله‌ای است که ناوگره با کشور هدف حفظ می‌کند، زیرا ناوگره‌می‌کوشد صدها کیلومتر با ساحل فاصله داشته باشد. علاوه بر رادارهای مستقر در خشکی، رادارهای مستقر بر کشتی‌های نظامی، شناسایی سیگنال‌هایی که از طریق فعالیت‌های عمده الکترونیکی اهداف را شناسایی می‌کند، پهپادهای شناسایی و ماهواره‌های نظارت‌سی دیگر تجهیزات و روش‌های شناسایی اهداف دوربرد دریایی‌اند.

۲- سلاح دوربرد

برای ضربه به ناو هواپیمابر، سلاح‌های دوربرد لازم است که در موشک بالستیک، موشک کروز و پهپاد انتحاری منحصr می‌شوند. دولت‌های زیادی فاقد این سلاح‌ها بوده و بعضی دیگر تنها به نمونه‌های کوتاه‌برد آن‌ها دسترسی دارند. از آنجاکه جنگنده‌ها به دلیل حمل سلاح و لزوم بازگشت، قادر به پیمایش برد بالا نیستند، ناو هواپیمابر نمی‌تواند از حدی دورتر از ساحل مستقر گردد. برای دولتی که در خطر قرار دارد این

ویژگی مهم است، زیرا در بردهای بالا دقت اصابت موشک کم شده و شناسایی دشوار می‌گردد.

۳- هدایت ودقت

سلاح‌های دوربرد بدون دقت کارایی کمی دارند و برای اصابت به شهرها و حمل کلاهک نامتعارف به کار می‌روند. برای استفاده تاکتیکی دقت ضروری است، اما گرچه سلاح‌های دقیق در زدن اهداف ثابت وجود دارند، ولی نقطه‌زنی ناوهای در حال حرکت و با توان مانور شسدید، دشوار است. ناوهای هواپیمابر گرچه بزرگ‌اند، اما قادر به مانور و تغییر موضع برای فریب موشک‌ها هستند. همچنین کشور شلیک‌کننده باید موقعیت ناو را به‌صورت لحظه‌ای در اختیار داشته باشد، زیرا کشتی‌ای که ده‌ها کیلومتر بر ساعت سرعت دارد، در صورت تحرک می‌تواند موقعیت خود را به طور مؤثری تغییر دهد. در این زمینه هدایت سلاح به‌سمت ناوگره و دشواری‌هایی دارد؛ محیط اطراف ناو از نظر جنگ الکترونیک آلوده بوده و در مسیر به دلیل بعد فاصله، هدایت باید به‌صورت ماهواره‌ای و را زله‌ای صورت گیرد که هر دو نسبت به جنگ الکترونیک و شرایط آب‌وهوایی حساس‌اند.

— بررسی تحرکات آمریکا

در خصوص تحرکات و تجمع قوای آمریکا در منطقه نکات ذیل حائز اهمیت‌اند.

آمریکا برای عملیات در منطقه بر پایگاه‌های نظامی خود اتکا دارد. این- پایگاه‌ها بیش از آنکه شامل نفرات زمینی برای عملیات باشند، مبتنی بر اقدام هوایی و شامل سامانه‌های راداری، پدافندی و جنگ الکترونیک هستند. برای عملیات هوایی، آمریکا به ابزارهایی چون جنگنده‌ها، پهپادهای شناسایی-رزمی و سوخت‌رسان احتیاج دارد. بدون این پایگاه‌ها و با استفاده از یک یا چند ناو هواپیمابر شاید عملیات هوایی

علیه یک شاخه از محور مقاومت امکان‌پذیر باشد، اما برای عملیات علیه ضلع‌های بزرگ و یا همه ضلع‌ها، نیاز به فروگاه و پایگاه‌های زمینی ضروری است. براین اساس اعزام ناو هواپیمابر به منطقه علی‌رغم تجربه دوروپیاریبی در یمن و اطلاع از وجود ابزارها و سلاح‌های ضددسترسی در عمل، محاصره بر مقاومت، تلاشی برای شکل‌دهی به زدوخورد دریایی و اعمال محاصره بر خطوط کشتیرانی تلقی شد.

آمریکا در برابر ونزونلایی که سلاح اندکی دارد، به‌جای حمله و جنگ، از راه محاصره دریایی اعمال فشار کرد و به نظر نمی‌رسد در محیطی دور، وسیع و پیچیده‌تر با ناشناخته‌های بسیار، ریسک جنگ را بپذیرد. بااین حال در پی سنجش این مسئله است که آیا محاصره دریایی و دست‌کم اختلال نسبی در خطوط تجارت دریایی ایران امکان‌پذیر است یا خیر. هرچند این راهکار در برابر ونزونلا جواب داد، اما این مسئله چند سسال قبل در برابر ایران ناکام ماند. ایران توقیف نفتکش و حمله به کشتی‌های خود را در تنگه جبل الطارق- مابین اسپانیا و مراکش- و همچنین دریای سرخ را با توقیف نفتکش‌ها در تنگه هرمز و حمله به کشتی‌های تجاری دشمن در دریای عمان و اقیانوس هند پاسخ داد. در آن دوره این ایران بود که به‌تنهایی پاسخ می‌داد، اما در معادله اتصال میدان‌ها فعال‌شدن جبهه یمن محتمل است. این جبهه به مدت ۳ سال به طور پیوسته عملکرد درخشانی در برابر رژیم صهیونیستی و آمریکا داشت؛ حملات متعدد، مؤثر و دقیق و همچنین توقیف آن‌ها در گستره‌ای از اقیانوس خلیج عدن، تنگه باب‌المندب و دریای سرخ، باعث شد دشمن وسعت، تداوم و قدرت آتش محور در جبهه یمن را بچشد. ازاین‌رو پرونده ایران از نظر وجود تجربه پیروزی ایران و یمن در زدوخورد و جنگ دریایی با مورد ونزونلا متفاوت است. بر همین اساس است که ناو لینکلن که مدتی است به منطقه رسیده، به جز سرنگونی یک پهپاد شناسایی-رزمی، اقدامی در جهت فعالیت علیه خطوط کشتیرانی تجاری ایران انجام نداده است.